

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این است که آیات شریفه «فلا اقتحم العقبة» و ما ادرك ما العقبة» آیا بر مسئله صراط در روز قیامت دلالت دارد یا ندارد؟ کلام مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطرح نموده‌ایم، ایشان پیرامون کلمه «فلا اقتحم» و کلمه «عقبه» احتمالاتی را بیان کرده‌اند و ظاهراً نظر خودش را بیان نمی‌کنند و در مجمع البیان مکرر برخورد کرده‌ام، گاهی اوقات احتمالاتی را در یک آیه‌ای می‌دهد اما معنایی را اختیار نمی‌کند.

بررسی احتمالات موجود در کلمه «فلا اقتحم العقبة»

بالآخره در میان این احتمالات، اظهر احتمالات چیست؟ برای روشن شدن اظهر احتمالات، ابتدا باید احتمالاتی که بعید به نظر می‌رسد کنار گذاشته شود، در میان این معانی، چند تا معنا مسلماً با ظاهر آیه سازگاری ندارد؛

1) یکی اینکه بگوئیم آیه شریفه در مقام نفرین است و خداوند تبارک و تعالی نفرین می‌کند باینکه این شخص از عقبه عبور نکند و سه احتمال در عقبه داده می‌شود؛ خصوص عقبه دنیا (فک رقبه او اطعام فی یوم ذی مسغبه) یا خصوص عقبه آخرت و یا هر دو را شامل شود. این احتمال به حسب ظاهر منتفی است، در ضمن «فاء» ظهور در تفریع دارد و تفریع با نفرین سازگاری ندارد.

2) احتمال دیگر که با ظاهر آیه سازگاری ندارد استفهامی معنا کردن آیه شریفه است اینکه بگوئیم خداوند تبارک و تعالی بعد از بیان این همه نعمت (الم نجعل له عینین و لساناً و شفقتین و هدیناه النجدين) می‌خواهد بفرماید: چرا از عقبه عبور نکرد؟ «فلا اقتحم العقبة» یعنی «فهلّا اقتحم العقبة» و مراد از عقبه هم «فک رقبه یا اطعام فی یوم...» می‌باشد. به نظر می‌رسد استفهام تویخی یا استفهام انکاری گرفتن، خلاف ظاهر آیه شریفه است و «فلا اقتحم العقبة» ظهوری در استفهام ندارد.

3) صاحب مجمع البیان در احتمال دوم می‌فرماید: «إنها عقبةٌ حقیقةٌ»، عقبه حقیقیه است و عقبه حقیقیه «عقبه شديدة فی النار» آن عقبه‌ای است که در خود آتش جهنم است «فاقتحموها بطاعة الله». هیچ قرینه‌ای در آیه شریفه بر این معنا وجود ندارد که مراد از عقبه، عقبه مربوط به جهنم باشد، خود آیه شریفه، عقبه را معنا کرده (فک رقبه، او اطعام فی یوم ذی مسغبه) لذا وجهی ندارد که بگوئیم مراد از عقبه، عقبه‌ای خود جهنم یا صراط روی جهنم است؛ طبق احتمالاتی که از ابن عباس نقل شد؛ «هی النار نفسها»، «هی عقبه فی النار» این معانی، خلاف ظاهر آیه شریفه است.

در ضمن کسانی که می‌گویند «فلا اقتحم العقبة» ظهور در این دارد که این انسان از آن عقبه عبور نکرد، این افراد دچار تکلف می‌شوند و تقدیر می‌گیرند، می‌گویند چون از عقبه دنیا عبور نکرد از عقبه آخرت هم عبور نمی‌کند! کجای آیه شریفه بر این دلالت

دارد؛ بلکه آیه می‌فرماید «ألم نجعل له عينين» ما برای انسان دو تا چشم قرار داده‌ایم، لسان قرار داده‌ایم، شفتین قرار داده‌ایم، نجدین را هم برای او معین کرده‌ایم، راه صحیح راه باطل، راه هدایت راه ضلالت، این انسان با وجود این «نعم» باید چکار کند؟ باید در مسیر اطاعت خدا حرکت کند، باید از عقبه دنیا عبور کند، اما خدا می‌فرماید «فلا اقتحم العقبة» نه استفهام توییخی و نه نفرین است بلکه می‌فرماید این همه امکانات در اختیار این بشر قرار داده‌ایم اما «لا اقتحم العقبة». و آن اشکال عدم تکرار «لا» بر سر فعل ماضی (مثل «لا صدق و لا صلی» که تکرار شده) وارد نیست زیرا اینجا در واقع در تکرار است، «لا اقتحم»، «و لا فك رقبه»، «و لا اطعام فی يوم ذی مسغبه» در تقدیر است، یعنی این آدم از عقبه عبور نکرد فك رقبه نکرد، اطعام نکرد و تقدیر گرفتن اگر با قرینه باشد عیبی ندارد. و اشکالی ندارد مدخول اول، عموم و کلی باشد و مدخول دوم یکی از مصادیق آن باشد مثل «لا صدق و لا صلی» بگوییم «لا آمن و لا صلی».

بنابراین آیه شریفه در مقام نفرین نمی‌تواند باشد؛ خدا نمی‌خواهد بگوید من چشم و لسان دادم و راه هم معرفی کرده‌ام حالا نفرینش می‌کنم که از عقبه عبور نکند! این چه تناسبی دارد؟ اصلاً تناسبی وجود ندارد. بله اگر خداوند متعال بفرماید: من اینها را به او دادم ولی کفران نعمت کرد، مخالفت با من کرد و عناد ورزید، بعد می‌آید نفرین می‌کند مانعی ندارد اما اینجا می‌فرماید «ألم نجعل له عينين و لساناً و شفتين و هديناه النجدين فلا اقتحم العقبة» نفرین نیست.

همچنین استفهام توییخی هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا خداوند متعال در مقام اخبار است می‌فرماید: این آدمی که این همه نعمت به او داده‌ایم «لا اقتحم العقبة» با این نعمت‌ها باید «يقتحم العقبة» اما «لا اقتحم العقبة» از این نعمت‌ها استفاده نکرد. سپس می‌فرماید «و ما ادرك ما العقبة»، عقبه، آزاد کردن انسان (فك رقبه) یا اطعام دادن به فقیر است.

طبق این بیان، آیه شریفه ارتباطی به صراط در روز قیامت ندارد، زیرا «ألم نجعل له عينين» ما دو عین به او داده‌ایم، زبان و شفتین داده‌ایم، این آیات چه ارتباطی به عبور از عقبه قیامت دارد! تناسبی ندارد عقبه را به صراط در روز قیامت یا به جهنم معنا کنیم.

آن احتمال اول که در کلام صاحب مجمع البیان مطرح شد؛ «مثل ضربه الله تعالى لمجاهدة النفس و الهوى و الشيطان في أعمال الخير و البر فجعل ذلك كتكليف صعود العقبة الشاقة الكؤود فكأنه قال لم يحمل على نفسه المشقة بعق الرقبه و الإطعام» بگوئیم خداوند در مقام تشبیه است، ذکر کلمه عقبه برای این جهت است چطور انسان برای عبور از عقبه، نیاز فراوان به مجاهدت نفس دارد، رفتن از عقبه به بالا، آن قسمت‌های بالایی که خیلی مشکل می‌شود تا انسان به قله برسد عرب به آن قسمت‌های بالا عقبه می‌گوید، یعنی خیلی‌ها تا قبل از آن عقبه ممکن است بتوانند بروند اما آن قسمت‌های بالا که راه خیلی تنگ و باریک و خطرناک می‌شود تعبیر به عقبه می‌کنند بگوئیم خداوند آمده تشبیه کرده، اینجا هم انسان برای اینکه فك رقبه کند، برای اینکه یک گرسنه‌ای را اطعام کند، باید از پول خودش خرج کند و خود همین یک مجاهدت زیادی لازم دارد، انسان خیلی باید با خودش جنگ کند و مجاهده کند تا پول و زحمتی که خودش متحمل شده و به دست آورده، در اختیار گرسنه‌ای قرار بدهد، بگوئیم خداوند در این آیه شریفه، اتفاق به دیگری (فك رقبه یا اطعام) را به عقبه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: این انسان چرا از عقبه عبور نمی‌کند یا از عقبه عبور نکرده؟

به نظر می‌رسد این مطلب عیبی ندارد، استفهام گرفته نشود ولی بگوئیم در اتفاق خداوند تبارک و تعالی می‌گوید کسی که می‌خواهد «فك رقبه» یا «اطعام ذی مسغبه» کند مثل کسی است که از عقبه عبور می‌کند. پس تا کنون به این نتیجه رسیدیم که آیه شریفه نمی‌تواند در مقام استفهام، نفرین و عقبه آخرت باشد.

در تفسیر کنز الدقائق پیرامون آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة» چنین بیان نموده: «فلم يشكر تلك الأيادي باقتحام العقبة» این نعمت‌ها را شکر نکرد، شکر نعمت به چیست؟ به «اقتحام العقبة» است، اقتحام عقبه «و هو الدخول في امرٍ شديد»<sup>[1]</sup> دخول در یک امر مهم و دارای مشقت است. این خیلی معنای روشنی برای آیه شریفه شمرده می‌شود.

این مطلب را که مرحوم مشهدی در کنز الدقائق بیان کرده احتمال دارد از کشاف گرفته باشد زیرا صاحب کشاف می‌گوید «فلم يشكر تلك الأيادي و النعم بالاعمال الصالحة» حالا که برای او عینین، شفتین و نجدین قرار داده‌ایم شکرش این بود که اعمال صالحه کند، اعمال صالحه چیست؟ «من فكّ الرقاب» «و اطعام اليتامى و المساكين ثم بالایمان الذی هو اصل كل طاعة و اساس كل خير» شکرش به این است که ایمان بیاورد، «بل غمط النعم» یعنی «استحقاقها» یعنی نعمت‌ها را کوچک شمرد «و كفر بالمنعم» نسبت به منعم کافر شد «و المعنى أن الاتفاق على هذا الوجه هو الاتفاق المرضي النافع عند الله» انفاقی که مرضی خداست این است فكّ رقبه یا اطعام گرسنه نماید «لا أن يهلك مالا ليدا في الرياء و الفخار، فيكون مثله كمثّل ربح فيها صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ...»<sup>[2]</sup>.

پس طبق بیان مذکور، آیه اصلاً ارتباطی به صراط در قیامت و عقبه قیامت (نار یا صراط روی نار) ندارد، آیه شریفه نعمت‌هایی را ذکر می‌کند سپس می‌فرماید «فلا اقتحم العقبة» این شخص از این نعمت‌ها استفاده نکرد در حالی که می‌توانست با این نعمت‌ها، اقتحام در عقبه کند، اقتحام در عقبه چیست؟ «فك رقبه او اطعام فی يوم ذی مسغبه» این معنای ظاهر آیه شریفه است.

مراد از «عقبه» بنابر روایات وارده در ذیل آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة»

روایاتی که در ذیل آیه شریفه مذکور وارد شده حاوی دو مطلب است:

(الف). در تفسیر برهان ذیل همین آیه، روایت را آورده که پیامبر فرموده: بالای صراط، عقبه‌ی کؤودی وجود دارد که «طولها ثلاثة آلاف عام» سه هزار سال است، بعد می‌گوید «ألف عام هبوط، و ألف عام شوك و حسك و عقارب و حیات، و ألف عام صعود»<sup>[3]</sup>، این روایت مربوط به خصوصیات صراط در قیامت است.

اکنون نکته‌ی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که مجرد اینکه کلمه «عقبه» در روایت پیامبر آمده، دلیل نمی‌شود روایت مربوط به آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة» باشد.

(ب). ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد «قال: قلت له: جعلت فداك، قوله: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. قال: من أكرمه الله بولایتنا فقد جاز العقبة، و نحن تلك العقبة التي من اقتحمها نجا»<sup>[4]</sup>. در این زمینه چند تا روایت نقل شده که ائمه معصومین (علیهم السلام) عقبه در آیه شریفه را بر خودشان تطبیق داده‌اند، می‌فرمایند «نحن تلك العقبة التي من اقتحمها نجي» کاملاً به آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة» اشاره کرده‌اند و خودشان را به عنوان این عقبه معرفی فرموده‌اند.

و گاهی اوقات در بعضی از روایات آمده که مراد از عقبه «ولایت امیرالمؤمنین» (علیه السلام) است، در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که با اشاره به آیه شریفه، فرموده: «نحن العقبة فلا يصعد إلينا إلا من كان منّا»<sup>[5]</sup>.

باز ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: اگر مراد از عقبه، شما هستید پس «فك رقبه» در آیه شریفه یعنی چه؟

فرمود «بنا تفك الرقاب و بمعرفةنا»<sup>[6]</sup> یعنی انسان تا ولایت نداشته باشد رقبه است، انسان تا معرفت به ائمه طاهرين (عليهم السلام) نداشته باشد به اندازه بنده است، اسیر است، اسیر شیطان است، چه زمانی آزاد می‌شود وقتی که ولایت ائمه معصومین (عليهم السلام) را پیدا کند. این مطلب معارفی بسیار بلند است که ائمه معصومین (عليهم السلام) می‌فرمایند: عقبه ما هستیم «نحن العقبة».

نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا به تأویلات قرآن می‌شود استدلال کرد یا نه؟

اصل روایت مسلم است به این معنا که ما خبر واحد را در تفسیر و در تأویل قرآن حجّت می‌دانیم لذا می‌گوئیم یک عقبه در دنیا داریم که «فك رقبه أو اطعام فی يوم ذی مسغبة» باشد و یک عقبه در آخرت داریم که صراط است و گفتیم آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة» اشاره‌ای به صراط در آخرت و اشاره به جهنم ندارد.

و از سوی دیگر ائمه با استناد و با اشاره به این آیه «فلا اقتحم العقبة» فرموده‌اند «نحن من اقتحمها نجی» مراد از عقبه ولایت ما است اگر کسی در ولایت ما ورود پیدا کند «نجی».

و از اینکه تأویل آیه خودش یک معنایی وسیع‌تر، عمیق‌تر و بلکه نورانی‌تر از ظاهر آیه و تفسیر آیه است، تردیدی وجود ندارد یعنی جزء اعتقادات ما این است که عقبه واقعی ولایت ائمه معصومین (عليهم السلام) است و باید از این عبور کرد و انسان اقتحام در آن پیدا کند.

ولی سؤالی این است که آیا به تأویل می‌شود استدلال کرد یا نه؟ یا اینکه در قرآن، فقط به حجّیت ظاهر آن باید تمسک کرد؛ بلکه در تفسیر قرآن در مواردی که اختلافی نباشد می‌شود به آن استدلال کرد اما تأویل معلوم نیست که قابلیت استدلال داشته باشد، زیرا برای کسی که مذهب خویش قبول ندارد و شیعه نیست چگونه گفته شود عقبه یعنی ولایت ائمه معصومین (عليهم السلام). کجای آیه دلالت بر این معنا دارد؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ، أی: فلم يشكر تلك الأيادي باقتحام العقبة، و هو الدّخول فی أمر شديد و «العقبه» الطّريق فی الجبل، استعارها لما فسّرھا به من الفكّ و الإطعام فی قوله: وَ مَا أدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (12) فَكُّ رَقَبَةٍ (13) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (14) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (15) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (16): لما فيهما من مجاهدة النفس». تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج 14 ص 287
- [2] □ «و قيل: الثّديين فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ یعنی: فلم يشكر تلك الأيادي و النعم بالأعمال الصالحة: من فك الرقاب و إطعام اليتامى و المساكين، ثم بالإيمان الذى هو أصل كل طاعة، و أساس كل خير، بل غمط النعم و كفر بالمنعم. و المعنى: أن الإنفاق على هذا الوجه هو الإنفاق المرضى النافع عند الله، لا أن يهلك مالا ليدا فى الرياء و الفخار، فيكون مثله كمثل ریح فيها صرّ أصابت حرث قوم ... الآية. فإن قلت: قلما تقع «إلا» الداخلة على الماضى إلا مكررة، و نحو قوله: فأى أمر سئى لأفعله

لا يكاد يقع، فما لها لم تكرر فى الكلام الأوضح؟ قلت: هى متكررة فى المعنى، لأن معنى فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ فلا فك رقبه، و لا أطعم مسكينا. ألا ترى أنه فسر اقتحام العقبة بذلك». الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج 4 ص 756.

- [3] □ ابن شهر آشوب: عن محمد بن الصباح الزعفرانى، عن المزنى، عن الشافعى، عن مالك، عن حميد، عن أنس، قال: قال رسول الله (صلی الله عليه و آله)، فى قوله تعالى: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ: «إن فوق الصراط عقبة كؤودا، طولها ثلاثة آلاف عام، ألف عام هبوط، و ألف عام شوك و حسك و عقارب و حیات، و ألف عام صعود، أنا أول من يقطع تلك العقبة، و ثانى من يقطع تلك العقبة على بن أبى طالب (عليه السلام)». و قال بعد كلام: «لا يقطعها فى غير مشقة إلا محمد و أهل بيته» الخبر. البرهان فى تفسیر القرآن ج 5 ص 666.

[4] □ «على بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: قلت له: جعلت فداك، قوله: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. قال: من أكرمه الله بولايتنا فقد جاز العقبة، ونحن تلك العقبة التي من اقتحمها نجا. قال: فسكت، فقال لي: فهل أفيديك حرفاً خيراً لك من الدنيا وما فيها؟ قلت: بلى، جعلت فداك. قال: قوله: فَكُ رَقَبَةً. ثم قال: الناس كلهم عبيد النار غيرك وأصحابك، فإن الله فك رقابتكم من النار بولايتنا، أهل البيت». تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب ج 14 ص 288.

[5] □ محمد بن العباس: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن يعقوب، عن يونس بن زهير، عن أبان، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن هذه الآية: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، فقال: «يا أبان، هل بلغك من أحد فيها شيء؟» فقلت: لا، فقال: نحن العقبة، فلا يصعد إلينا إلا من كان منا». البرهان في تفسير القرآن ج 5 ص 665 [سورة البلد(90): الآيات 1 الى 20] ..... ص : 660

[6] □ حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثنا عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علي ابن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - عليه السلام - في قوله: فَكُ رَقَبَةً قال: بنا تفك الرقاب و بمعرفتنا، و نحن المطعمون في يوم الجوع و هو المسغبة». تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب ج 14 ص 289.